

# مبادا امروز هم علی (ع) تنها بماند

\* تنهایی،

تنهایی، تنهایی؛

این کلمه را انسان امروز

بیش از اهالی عصرهای پیش درک

می کند و جوان امروز بیش از همه نتیجه

درک این مفهوم هم می شود اینکه احساس

می کند فهمیده نمی شود و این می شود عذاب.

می شود سوهان روح. می شود اینکه در میان

فراوان مردمان هستی اما تنها. همه هستند

اما نیستند. مثل زیستن در جمعی که هم زبان

نیستند و کور هم هستند و زبان اشاره ات را هم

درک نمی کنند. سخت است سخت و جوان این

را حس می کند. او خود هم البته در این ماجرا

بازیگر است در درک نکردن دیگران! یعنی

هم تنهاست و هم تنهایی آفرین، اما همین که

سختی تنهایی را می فهمد، یک گام جلوتر از

کسانی است که این را هنوز متوجه نیستند.

\*\*تنهایی، تنهایی، تنهایی؛ اما این تنهایی

با تنهایی پیش گفته از زمین تا آسمان فرق

می کند. اینجا یک عظمت تام و تمام است

که فهم نمی شود. خورشید است که چشم ها

نمی بینندش. علی است علیه السلام که

نادیده می ماند و کلامش در گوش آدمیان

ناشنیده. او هست اما چندان که باید دیده نمی

شود. دیگران نیستند اما هستند در چشم ها و

تخت ها و مردمان هستند اما نیستند در جایی

که باید....

\*\*\*تنهایی، تنهایی، تنهایی؛ و مردی که نه تنها

از عصر خود که از اعصار فراتر است و حکم زمان

است چنان که در شعر دکتر شفیعی کدکنی

می نشیند، باید بچشد عذاب تنهایی را/ مردی

که ز عصر خود فراتر باشد؛ و علی علیه السلام

فراتر بود. مردمان آن روزگار را انگار تاب فهم او

نبود، و گرنه وقتی او هست، هیچ کس دیگر، جز

«هیچ» نیست. دیگران وقتی به حساب می آیند

که چون صفر، سمت راست عدد صحیحی

بایستند که علی (ع) است، چه امت با امامت

است که معنا پیدا می کند، و گرنه احاد متفرق

یک جامعه را امت نمی توان نام نهاد. حتی اگر از

تفرقه به اتحاد هم برسند به حکم زیستن بر یک

پهنه جغرافیایی، «ملت» می شوند، اما «امت»

نه؛ که امت را امام در پیش باید باشد.

\*\*\*\*تنهایی، تنهایی، تنهایی؛ و علی

علیه السلام تنها بود. هم زبانی نبود چنان که

باید و گوش شنوایی هم نبود در اندازه ای که

شاید. لذا مولا چون آسمان بر زمین تنهایی

می نشست و با فرزند خویش، خاک، سخن

می گفت که او را «ابوتراب» لقب بود و چه

دوست می داشت حضرت پدر این لقب را. اوپی

که به فرموده نبی مکرم (ص) در کنار او، شأنی

چون «پدر امت» داشت، اما... امت نشدند،

یتیم ماندند و علی (ع) ماند و چاهی که باید

دردگفته هایش را می شنید.

\*\*\*\*\*تنهایی، تنهایی، تنهایی؛ و علی هنوز

هم تنهاست. وقتی که ما او را فهم نمی کنیم و

تنهایی امروز ما نیز دقیقا از آن روست که او را

گم کرده ایم که اگر می یافتیم و می فهمیدیم، نه

مولا تنها بود و نه ما در تنهایی گرفتار می آمدیم

تا «بی پدران» یتیمان بپندارند و برای امروز و

فردایمان کمین کنند. باید بشکنیم این تنهایی

را در بازگشت عملی به ساحت امامت. باید جمع

شویم بر محور امامت. باید بایستیم به «نماز

زیستی» که با امامت و ولایت شکل

می گیرد و زیبایی ها را

به اوج می رساند.

